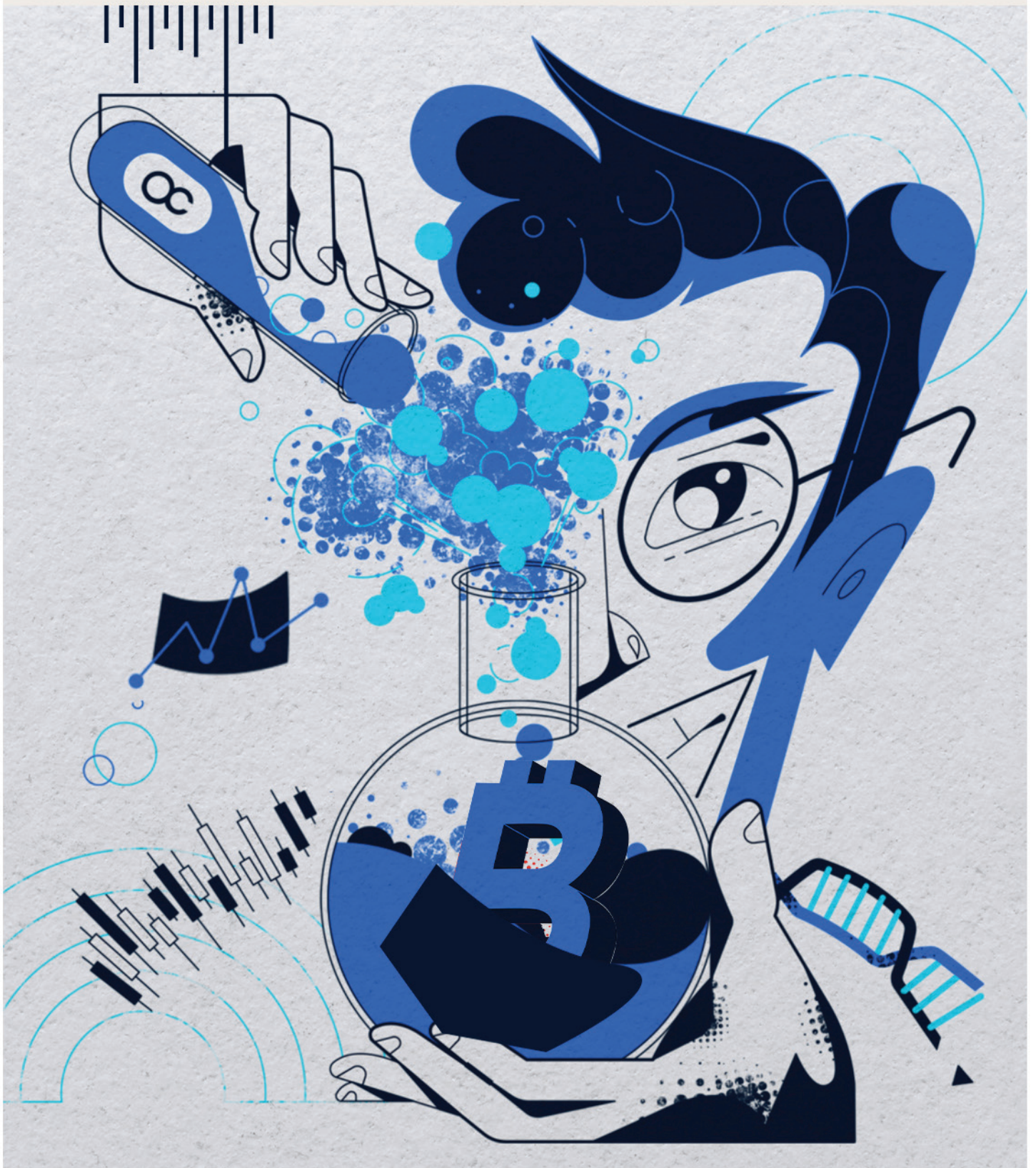




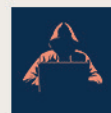
CHARTIST MONDAY

February 28 / 2022



فهرست

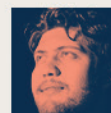
۰۱ تحلیل تکنیکال بمتابهی نظام فکری: مهدی



۰۷ نقشه راه: وحید



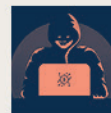
۱۴ شکل‌گیری استراتژی: شاهین



۱۸ اندیکاتورها: علی والا



۲۳ آن‌چین در کنار تکنیکال: شایان



۲۶ تکنیکال توهم‌آفرین: محمدعلی جنت‌خواه





چرخ، اهرم، سوت، واگن و... در اینجا آیا این شخص قطار را دیده است؟ خیر، زیرا که قطار مجموعه‌ی این اجزا در ارتباط با همدیگر و در ذیل مفهوم «حرکت» می‌باشد. لذا مادام که این کل تحت این مفهوم درک نشود، ما فقط قطعات مختلفی را دیده‌ایم نه قطار را. مولانا در تمثیل زیبایی این مطلب را اینگونه شرح می‌دهد که فیلی را از هند آورده و در اتاق تاریکی نگه داشته بودند. هرکس دست به قسمتی از بدن فیل می‌کشید و می‌گفت فیل همین است، درحالی‌که فیل هیچکدام نبود بلکه مجموعه‌ی آنها بود. مولانا در نهایت می‌گوید:

همچنین هریک به جزوی که رسید/ فهم آن می‌کرد هر جا می‌شنید/ از نظرگه گفتشان شد مختلف/ آن یکی دالش لقب داد این الف/ در کف هرکس اگر شمعی بدی/ اختلاف از گفتشان بیرون شدی

تحلیل در ریشه به معنای «حل کردن» است و این حل کردن در اینجا عبارت از «شیوه‌ی مطالعه‌ی ماهیت چیزی یا تعیین عناصر بنیادین یک چیز و ارتباط آن عناصر با یکدیگر» می‌باشد. لذا بر این باوریم که «تحلیل تکنیکال» درحقیقت یک سیستم فکری برای بررسی و فهم روند حرکت قیمت است که اندیکاتورها، اسیلاتورها، خطوط روند و... صرفاً ابزاری در خدمت این سیستم فکری می‌باشند.



«با متصل کردن میله به اهرم، ترمز را به کار می‌اندازم... بله، با بودن کل باقی سازوکار. فقط همراه با این سازوکار است که آن اهرم ترمز است؛ و جدای از آن حتی اهرم هم نیست، بلکه هرچیزی ممکن است باشد، یا هیچ چیزی» (ویتگنشتاین، تحقیقات فلسفی)

یکی از مشکلات تازه‌آشنایان با بازار رمزارزها آن است که تحلیل تکنیکال در نگاه‌شان به کاربرد ابزارهای پراکنده‌ای اعم از اسیلاتورها، اندیکاتورها و... تقلیل پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، تحلیل تکنیکال برای آنها نه یک «سیستم و نظام تفکر» بلکه فقط دانش استفاده از چند ابزار می‌باشد. بگذارید مثالی بزنم، شخصی را فرض کنید که از قطار فقط اجزای آن را به صورت مجزا دیده باشد:



پاسخ دادن به این سؤالات درحقیقت روشن کننده‌ی ماهیت بازار است. ما ابتدا باید بدانیم که قیمت برچه اساسی حرکت می‌کند تا بعد از آن با ابزارهایی که در دست داریم به بررسی احتمالات پیرامون رفتار قیمت بپردازیم. به عبارت دیگر پاسخ به این سؤالات در حکم تلاش کارآگاه برای فهم انگیزه‌ی قاتل است (قتل را که همه دیده‌اند و شاید حتی بتوانند آن را بازسازی کنند)

از سوی دیگر، پاسخ دادن به این سؤالات بعنوان پایه‌ای‌ترین پرسش‌ها، روشن کننده‌ی مفاهیم دیگر هم می‌باشد. بعنوان مثال وقتی که بپذیریم نیروی محرکه‌ی بازار فیوچرز مارکت میکر است، برای ما مفاهیمی مثل «پول‌بک» معنای دیگر می‌یابد. درحقیقت ضرورت «پول‌بک» برای ما روشن می‌شود زیرا که در «استراتژی مارکت-میکری» عمده‌ی سود در پول‌بک‌هاست.

بالتبع برای ما روشن می‌شود که «اصلاح» چه ضرورتی دارد. با مفاهیمی مثل وکتورکندل (Vector Candle) و قانونی به نام «ضرورت بازپس‌گیری آنها» آشنا می‌شویم. این ایده برای ما معنا می‌یابد که چرا بیشتر اوقات «شُدوها» باز پس گرفته می‌شوند.

از طرف دیگر، با روشن شدن اصلی‌ترین مفهوم بازار، یک مجموعه از خطاها در تفسیر رفتار قیمت خود به خود زوده می‌شوند. مثلاً با پذیرفتن مارکت‌میکر بعنوان نیروی محرکه‌ی بازار به این مفهوم می‌رسیم که پس «در برابر هر خریدار یک فروشنده وجود دارد و بالعکس» پس در روندهای صعودی بازار که همه خریدار می‌باشند، چون مارکت‌میکر است که روند بازار را تعیین می‌کند، بازار در اختیار فروشنده است نه خریدار، و در بازار نزولی هم بالعکس.

در مقام تمثیل شاید بتوان اینگونه گفت که تحلیل تکنیکال «اندیشه» و ابزار تکنیکال «کلمات و الفاظ» هستند. این خلط ابزار با سیستم فکری (خلط جزء با کل) همواره باعث بروز آشفتگی‌هایی در شخص تحلیل‌گر می‌شود. در این نوشته دو نقیص بنیادین این نوع نگرش به تحلیل تکنیکال که ریشه‌ی عمده‌ی بسیاری از آن آشفتگی‌ها می‌باشد را کمی توضیح می‌دهیم.

عدم انسجام فکری

یک نظام فکری باید همواره واجد نوعی پیوستگی و انسجام معماری باشد، یعنی پیوندی که در آن یک جزء همواره تکیه‌گاه جزء دیگر باشد. پیوندی که سنگ بنا، تکیه‌گاه همه‌ی اجزاء بوده و هیچ چیز تکیه‌گاه آن نباشد، پیوندی که اجزاء در آن با هم ارتباط ارگانیک دارند یعنی حتی کوچکترین جزء نیز به طور کامل قابل فهم نباشد مگر آن که نخست کل فهمیده شود. (شوپنهاوئر، جهان بمتابه‌ی اراده و بازنمود)

انسان همواره در بدو ورود به یک فضای ناآشنا، سؤالاتی در رابطه با ماهیت آن فضا مطرح می‌نماید.

اما جالب است که بازار آنقدر برای ما «آشنا» می‌نماید که در بدو ورود به آن هیچگاه از خود نمی‌پرسیم که ماهیت این بازار چیست؟ نیروی محرکه‌ی آن کدام است؟

آیا این بازار یک بازار آزاد است، به این معنا که رفتار قیمت تابع قانون عرضه و تقاضا بوده و هیچ عامل دیگری دخالت در تعیین روند قیمت ندارد؟ یا اینکه حرکت قیمت در این بازار توسط عامل دیگری تعریف و تعیین می‌شود؟

پس همانطور که پیش از ورود به هر علمی شناخت و تعریف موضوع آن ضروری می‌باشد در علم تکنیکال هم باید موضوع آن که «رفتار قیمت» است بصورت کاملاً شفاف معنایابی و بررسی شود تا بدانیم در چه فضایی و با چه پدیده‌ای روبرو هستیم.

روشن شدن مفاهیم بنیادین یک علم در حکم هویت‌یابی آن علم است و لذاست که برای فهم صحیح آن علم ضروری می‌باشد. مارتین هایدگر در رابطه با اهمیت مفاهیم بنیادین علم چنین می‌گوید:

جنبش راستین دانش‌ها با بازنگری کم یا بیش ریشه‌ای مفاهیم بنیادی‌ای که خود به خود شفاف نیستند تحقق می‌یابد. سطح یک دانش با این معیار سنجیده می‌شود که تا کجا قادر به تحمل بحرانی در مفاهیم بنیادی خویش است.

عدم توجه به وضعیت روانی تحلیل‌گر
دانش را به طور کلی می‌توان به‌مثابه‌ی کلیتی از به‌هم‌پیوستگی قضایای حقیقی تعریف کرد. این تعریف نه کامل است و نه به معنای دانش دست می‌یابد. دانش‌ها به‌مثابه‌ی رفتارهای انسان، از نوع هستی انسان برخوردارند. (هایدگر، هستی و زمان)

زمانی که دانش تکنیکال تنها بعنوان یادگیری استفاده از مجموعه‌ای ابزار تعریف شود - نه یک سیستم تفکر و تفسیر - شخص از این موضوع غافل می‌شود که تا چه اندازه شخصیت روانی‌اش بر تحلیلی که از رفتار قیمت ارائه می‌دهد تأثیر دارد، چرا که باور دارد با ابزارهایی «بیرون از خود» سروکار داشته و لذا در تلاش است تا بتواند هرچه بهتر آن ابزار را فهم نماید.

فهم این مطلب باعث می‌شود بدانیم زمانی که همه در پوزیشن لانگ هستند، مارکت‌میکر پوزیشن شورت باز کرده و لاجرم برای بستن معاملات شورت خود بازار باید آنچه که ما به آن پول‌بک یا ریزش می‌گوییم را تجربه کند (و بالعکس در رابطه با بازارهای صعودی)

با روشن شدن این مفاهیم، از شکست‌های نامعتبر یا ریزش‌های ناگهانی حیرت نکرده (یا کمتر حیرت می‌کنیم) و حتی شاید بتوانیم رفته‌رفته از پیش آنها را تا حدی پیش‌بینی نمائیم. ما پیش از ورود به یک فضا لازم است بدانیم که ماهیت آن فضا چیست، تا با داشتن نگاه درست به آن «وضعیت» بتوانیم از ابزاری که در اختیار داریم به بهترین شکل بهره بگیریم. وقتی بدانیم (پذیرفته باشیم) که حرکت‌دهنده‌ی قیمت ایکس است یا ایگری، سایر رفتارهای قیمت را بر این اساس «معنایابی/روانکاوی» کرده و از ابزار موجود استفاده‌ی بهینه می‌نمائیم. تعریف کردن بازار درحقیقت تلاشی برای «مفهوم ساختن» بازار برای خود است که می‌تواند مانع بسیاری از آشفته‌گی‌ها شود.



همواره درنهایت باعث ضررهای مالی و آشفته‌گی‌های شخص خواه در جایگاه تریدر و خواه تحلیل‌گر می‌شود.

در اینجا فرقی نمی‌کند که شخص تا چه اندازه در کاربرد ابزار تکنیکال حاذق باشد، مادام که تعریف او از تحلیل تکنیکال صرفاً توانایی کار کردن با مجموعه‌ای از ابزار باشد، مادام که او تحلیل تکنیکال را بعنوان یک نظام فکری منسجم برای تفسیر داده‌های مجموعه‌ای به نام بازار نشناسد، به خصیصه‌های روانی خود - بعنوان بستر شکل‌گیری نگرش‌ها و اندیشه‌هایش - توجه نکرده و خود را بی‌نیاز از تحلیل وضعیت روانی خویش می‌بیند. حال آنکه در نگاهی درست، تحلیل روانی جزء لاینفک تحلیل تکنیکال می‌باشد. زیرا که تحلیل تکنیکال چیزی جز یک چهارچوب فکری برای تفسیر داده‌های بازار به کمک مجموعه‌ای از ابزار نیست و ریشه‌ی هر اندیشه‌ای را در احساسات شخص باید جستجو کرد.

او باور ندارد که یک سیستم فکری «درونی» درحال تفسیر داده‌های بازار است. هر سیستم فکری با تیپ شخصیتی متفکر ارتباطی تنگاتنگ دارد، لذاست که دو فرد با دو تیپ شخصیتی متفاوت می‌توانند از یک وضعیت بازار دو تفسیر مختلف ارائه کنند.

بدون توجه به این تأثیرات، باورهای شخص در تحلیل مارکت دخالت کرده و در او انتظاراتی را نسبت به حرکت قیمت ایجاد می‌کند.

این انتظارات باعث می‌شود که تمام داده‌های مارکت در قالب همان انتظارات تفسیر شوند. ظاهراً در ادبیات اروپا غولی به نام «پروپروسس» وجود دارد. این غول تختخوابی وسط بیابان گذاشته و هر انسانی که به دستش برسد را گرفته روی آن می‌گذارد. اگر اندازه‌ی تختخواب بود که هیچ، اما اگر کوتاه بود سر و پایش را می‌گیرد و می‌کشد تا اندازه تختخواب شود و اگر نه، سر و ته‌اش را می‌زند زیرا بر این باور است که آدم‌ها باید اندازه آن تختخواب باشند. (توضیحی اسطوره‌وار از این وضعیت ذهنی تحلیل‌گر)

زمانی که این انتظارات برآورده نمی‌شود، وی دچار «آسیب‌های روانی» می‌گردد. مایک داگلاس در تعریف آسیب روانی می‌گوید: «هر چهارچوب فکری که قابلیت ایجاد ترس در شخص را داشته باشد». برآورده نشدن انتظارات باعث ایجاد «تعارضی درونی» میان آنچه که شخص توقع دارد و آنچه که در واقع محقق می‌شود می‌گردد.

برای فرار از این تعارض فرد به شکلی ناخودآگاه، به نفع انتظاراتش، سعی در تحریف داده‌های بازار می‌کند و این چرخه





در پایان اشاره به این نکته ضروریست که هدف از این نوشتار صرفاً ارائه‌ی نگاهی واقع‌بینانه به تحلیل تکنیکال بود و باید بدانیم که داشتن نگاه واقع‌بینانه به هیچ‌عنوان ضامن موفقیت در ترید و تحلیل نمی‌باشد، زیرا که اولاً هیچ‌چیز در بازار قطعی نبوده و ثانیاً مقوله‌ی ترید با مقوله‌ی تحلیل فرق بسیاری دارد. لذاست که به گفته‌ی مارک داگلاس بهترین تحلیل‌گرها می‌توانند بدترین تریدرها باشند. اما داشتن یک نگاه واقع‌بینانه و جامع نسبت به مفهوم تحلیل تکنیکال و فرو نکاستن آن به مجموعه‌ای از ابزارها، یقیناً می‌تواند شخص را از بسیاری از آشفتگی‌ها دور نماید. ممکن است دو نفر به خوبی کارکردن با تفنگ را آموخته باشند، اما یکی بداند که «شکار» چیست و دیگری فقط بداند که «تیر انداختن» به چه معناست.

خیلی وقتها بدون اینکه متوجه بشیم در پشت صحنه چه اتفاقی قراره بیفته؛ تخصص رو به قیمت پایین می‌فروشیم که شاید جبران این اشتباه هزینه‌های زیادی رو برای شما به بار بیاره.

در مجموعه هشبان بارها دیده شده دستگاه‌های ارسالی برای تعمیر تنها body دستگاه با یک قطعه کاملا خراب یا نامرتب همراه بوده که بعد از پرس‌وجو از مشتری متوجه شدیم که این دستگاه قبلا در یک مرکز تعمیر بررسی و برچسب غیرقابل تعمیر به آن چسبانده.

به این نکته مهم توجه کنید: برخی از مراکز تعمیر ماینر فقط با هدف تعویض قطعات در حال فعالیت هستن قبل از ارسال دستگاه برای تعمیر حتما در مورد این مراکز تحقیق کنید.

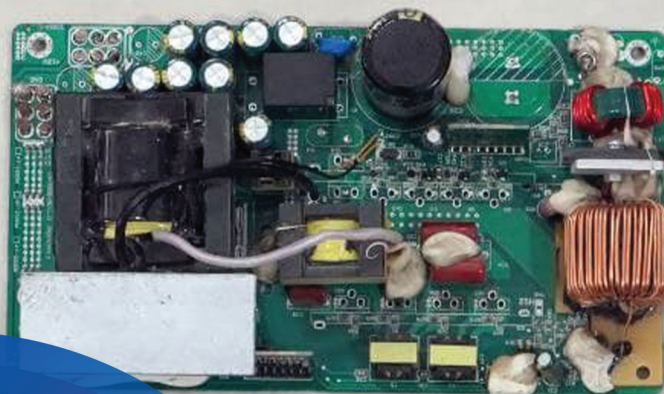
«» هشبان مرکز تخصصی تعمیرات ماینر «»

هشبان



تعمیرات تخصصی ماینر

WWW.HASHBAN.COM



تعمیر یا
تعویض

Instagram | hashabancom

Phone | ۰۲۱-۴۴۰۰۰۶۶۴



خصوص سبک‌های مختلف به وجود آمده را حل کنیم.

تمامی سبک‌ها خوب هستند، بازار با تمامی سبک‌ها کار می‌کند. به دنبال دوره و سبک با خصوصیات مدینه فاضله نگردید چون وجود ندارد.

یکبار بنشینید فکر کنید که چرا یک تریدر با Moving Average ساده، یکی دیگر با ایچیموکو، یکی با خط روند و دیگری با دو خط مورب سود می‌کند و چرا شما با وجود یک منتور و سبک قدرتمند نمی‌توانید سود کنید؟ چون ایراد از سبک‌ها نیست، ایراد در اجرائی کردن دانسته‌هاست. مدینه فاضله در درون شما اقداماتی که باید انجام دهید، هست.

"دانستن کافی نیست، باید آن را بکار گیریم. خواستن کافی نیست باید به آن عمل کنیم." *بروس لی (ع)*

قرار بود در اینجا به معرفی سبک‌ها بپردازم و یک Roadmap از نحوه یادگیری بازار ارائه بدهم، ولی نشستم فکر کردم که واقعا ایراد ۹۵ درصد بازرگان بازارهای مالی سبک‌ها نیستند، بلکه مشکل در نحوه اجرا هست.

طبق آمار بروکرها ۹۵ درصد از کسانی که وارد بازار می‌شوند، در نهایت پول خود را از دست می‌دهند و از بازار خارج می‌شوند و تنها ۵ درصد باقی می‌مانند.

همه‌ی کسانی که در ابتدا وارد می‌شوند دانش و اطلاعات مربوط به بازار را دریافت می‌کنند ولی تنها ۵ درصد می‌توانند آن را اجرا کنند. اینجا قرار است در خصوص ذهنیت آن ۵ درصد که برنده‌ی بازی هستند صحبت شود.

قبل از اینکه به اصل مطلب بپردازیم، یکبار برای همیشه این ذهنیت اشتباهی که در

مشکل RTM این است که نظریه واحدی روی آن وجود ندارد و هرکس بنا بر برداشت‌های خود از بازار، چیزی به این سبک اضافه کرده و شما برای یادگیری این سبک باید خودتان دست به کار شوید و مباحثی را از خود بازار کشف کنید که ممکن است چندین ماه یا چندین سال وقت شما را بگیرد و از آنجایی که عمر کوتاه است و زمان ارزشمند، پس من این سبک را پیشنهاد نمی‌کنم.

اما اگر به هر طریقی وارد سبک RTM شدید با مباحث اضافی این سبک خودتان را درگیر نکنید و تمرکز خود را بگذارید روی ساختار (QM) Quasimodo.

این ساختار بهینه‌شده‌ی الگوی سر و شانه است با اندکی ریزه‌کاری با هدف بالا بردن Ratio و Win Rate.

اما QM مختص سبک RTM نیست و همان‌طور که گفتم بهینه‌شده‌ی الگوی سر و شانه است که برای اولین بار در تاریخ ۱۰،۲۰۰۹ June توسط آقای Steve W. در سایت Paracurve با الهام از الگوی سر و شانه و با نام Quasimodo Over/Under معرفی شد. سال‌ها بعد این ساختار وارد آکادمی RTM شد و مؤسس این آکادمی، آقای IFMYANTE معتقد بود که کل بازار QM است و شما هم پس از مدتی کار کردن متوجه این موضوع خواهید شد.

می‌دانم که در ابتدا به من اعتماد نمی‌کنید، برای اینکه از این وسواس برای جستجوی دوره‌های مختلف دست بکشید و برای همیشه این ذهنیت بازنده را دور بریزید من دو سبک به شما معرفی می‌کنم که شما می‌توانید در عرض نهایتاً ۳ ماه آنها را فرا بگیرید و با توضیحاتی که در ادامه خواهم داد آنها را قابل اجرا کنید.

۱- سبک اول "تکنیکال کلاسیک" هست. این سبک بیس تمامی سبک‌هاست. مدرس این دوره مهم نیست چه کسی باشد. در حدی که شما با سطوح و قیمت آشنا شوید، کفایت می‌کند.

۲- سبک دوم "عرضه و تقاضا" هست. چه بسا اگر قدرت اجرا داشته باشید به این سبک هم نیازی ندارید. منتهی من این سبک را معرفی می‌کنم تا دیگر بهانه‌ای برای توجیه عدم درک حرکات بازار نداشته باشید.

این دو سبک برای یک عمرتان کافی است. به چیز دیگری نیاز ندارید. در سبک عرضه و تقاضا شما می‌توانید یا RTM یاد بگیرید یا ICT.

من ICT را پیشنهاد می‌کنم. چون دوره‌ی منتورشیپ رایگانش موجود است و تریدهایی که مؤسس این سبک در کانال یوتیوبش قرار می‌دهد می‌تواند به شما ایده بدهد.



بدون تمرین نمی‌توانید در هیچ حرفه‌ای موفق شوید. در تردینگ هم به همین نحو است. اگر به شما میلیون‌ها مثال از یک استراتژی سودده نشان دهند، باز هم نمی‌توانید بدون بکتست، در لایو بازار تردید کنید.

ذهن شما باید آن الگو، ستاپ و استراتژی را در محیط تمرینی روی چارت ببیند تا بتواند از روی آن اتصالات نورونی را از طریق تکرار آن بسازد. باید یک مسیر عصبی جدید را بسازد و هر چه ذهنتان تکرار بیشتری از آن استراتژی را ببیند، این مسیر و رشته‌ی عصبی قوی‌تر می‌شود (من را ببخشید اگر علم مغز و اعصاب ندارم. تا همین حد بلد بودم تا بتوانم مطلب را انتقال بدهم).

ذهن شما باید ورودی (اطلاعات بازار) را از کف بازار بگیرد و از طریق پردازش (تمرین) روی آن به شما خروجی بدهد (ستاپ سودده). هر چه اطلاعات بیشتری دریافت کنید و داده‌های بزرگ‌تری را پردازش کنید خروجی نیز دقیق‌تر خواهد بود. پس هر چه تمرین بیشتری داشته باشید به نفع خودتان و آینده‌ی کاری‌تان خواهد بود.

پس باید قبول کنید که هیچ راه‌گیزی از این موضوع نیست که بدون تمرین و بکتست گذشته چارت، بتوانید یک تردید حرفه‌ای شوید. شما نمی‌توانید تقلب کنید. اینجا فیلم ماتریکس نیست که بتوانید تمامی فوت‌وفن کار را در کسری از ثانیه در ذهنتان برنامه‌نویسی کنید. باید سخت تلاش کنید.

شما هیچگاه با دیدن فیلم‌های بروس‌لی نمی‌توانید رزمی‌کار شوید. به بروس‌لی نگاه کنید، آیا چرخش کواکب و کهکشان‌ها این فنون را به او داده یا با تمرین فراوان به آن رسیده است؟

حال من می‌خواهم منحنی یادگیری شما را کوتاه کنم و این جام مقدس را به شما نشان دهم.

آن چیست؟ بله درست فهمیدید. تمرین اصولی و بکتست فراوان.

رسیدن به یک استراتژی سودده همانند یک ماراتن است که هر کسی از پس آن برنمی‌آید. فقط کسانی که بتوانند در تمرین استمرار داشته باشند و در فرازوفرودها دوام بیاورند، می‌توانند به آن برسند و رسیدن به چنین استراتژی‌ج‌ز از مسیر تمرین و ممارست نمی‌گذرد.

سبکی که شما یاد می‌گیرید تنها ترجمه ضعیفی از چیزهایی است که بازار می‌گوید. کلید اصلی دست بازار است و هیچ احدی جز خود بازار این شاه‌کلید را به شما نمی‌دهد.

این سبک‌ها نوک قله کوه یخ هستند. تنها بخش کوچکی از واقعیات بازار را به شما می‌گوید. باقی کوه یخ را خود بازار به شما نشان خواهد داد.

سبکی که دست شماست تنها یک تیغه کند و زنگ‌زده است. تصور کنید با این تیغه می‌خواهید به جنگ با اژدهای هفت سری بنام بازار بروید. طبیعتاً شکست می‌خورید.

تمرین و بکتست همانند سوهان و سمباده است که این تیغه را تیز می‌کند. آن‌قدر باید با این سمباده روی این تیغه بکشید تا تیز شود. برای اینکه در جنگ با این موجود پیروز شوید باید خود را مجهز کنید.

هیچگاه به باهوش بودن خود ننازید. هوش فقط توانایی حل مسئله و سرعت یادگیری را بالا می‌برد. فکر نکنید چون باهوش هستید نیازی به تمرین و بکتست ندارید. در این بازار فقط کسانی که سخت‌کوش و منظم هستند، می‌توانند به سرمنزل مقصود (استراتژی سودده) برسند.

چگونه شروع کنم؟

بسیار خب! به بخش فنی و جزئیات بک تست گرفتن می‌پردازیم.

ابتدا بسترهایی که محیط بک تست گرفتن را برای شما فراهم می‌کنند را معرفی می‌کنیم. شما می‌توانید از نرم افزارهای Forex Tester، Trading View و یا نرم‌افزار JForex ۴ استفاده کنید. اینکه با کدام یک از اینها شروع کنید مهم نیست. مهم این است که این کار را شروع کنید.

بک تست گرفتن قاعده‌ی کلی ندارد و هر کسی مطابق میل خودش و مدت زمان آزادی که در طول روز در اختیار دارد را مدنظر قرار دهد و در چارچوب آن این کار را انجام دهد.

ولی برای جلوگیری از بهانه برای عدم شروع این کار، من قاعده‌ای که فکر می‌کنم درست است را شرح می‌دهم.

یک دفترچه، سررسید یا فلش کارتی تهیه کنید و ستاپ‌هایی که قرار است روی آنها بک تست بگیرید را به صورت شماتیک روی آن ترسیم کنید.

سپس عمل بک تست‌گیری را شروع کنید و در حین بک تست فقط ستاپ‌هایی که یادداشت کرده‌اید را ترید کنید و کاری به بقیه حرکات بازار نداشته باشید.

طبیعی است که در ابتدا شماتیک‌ها با ساختارهای بازار تفاوت فاحشی دارد. علت آن این است که شما برای اولین بار این کار را انجام می‌دهید و ذهن و چشمتان تا قبل از این، این الگوها و ستاپ‌ها را روی چارت ندیده است. پس آرامش داشته باشید و ادامه دهید. مطمئن باشید به تدریج پیشرفت خواهید کرد. شماتیک‌ها یک دید کلی از چیزی هستند که شما در چارت مشاهده می‌کنید ولی ریزه‌کاری‌های بسیار زیادی دارند که فقط

شما اگر می‌خواهید مانند بروس‌لی باشید باید در یک باشگاه مشت‌زنی ثبت نام کنید و آن قدر آنجا کتک بخورید تا کم‌کم بتوانید فنون رزمی را فرا بگیرید. این حقیقتی است که از آن گریزی نیست. از این رو شما فقط باید تمرکز خود را روی تمرین و بک تست استراتژی بگذارید.

بک تست به شما کمک می‌کند تا فوت و فن این کار را بیاموزید. به شما ستاپ بهینه شده با کمترین خطا را می‌دهد. با گذشت زمان و استمرار در تمرین‌ها و بک تست‌ها شما به چارچوب کلی می‌رسید که به تدریج ادامه تمرینات خود را در آن چارچوب ادامه می‌دهید. تمرین کمک می‌کند شما استراتژی که اول کار دارید را نابود کنید و سپس آن را از نو بسازید. استراتژی از جنس الماس که از دل هزاران ساعت تمرین و بک تست بیرون آمده است.

پس به من اعتماد کنید. ول بدهید که زمان ارزشمند خود را از این به بعد روی تمرین سپری خواهید کرد. از تمامی کانال‌ها و گروه‌ها و بسترهایی که شما را از مسیر اصلی دور می‌کنند و به یادگیری سایر سبک‌ها ترغیب می‌کند دوری کنید.

بدانید که تمرین کلید اصلی رسیدن به همه چیز است که روی آن تمرکز دارید. تمرین قدرت است و این موضوع را آن ۵ درصدی که در بازار سود می‌کنند، می‌دانند.



Ratio این ستاپ را بالا ببرم؟ تمرکز خود را روی این کار خواهید گذاشت.

اما ماجرا به همین سادگی نیست که بنشینیم پشت سیستم و در یک ماه به ستاپ مدنظرمان برسیم. این کار به سختی پیش خواهد رفت. باید ریاضت کشید. به قدری می‌تواند سخت و طولانی باشد که کسانی که انگیزه و شوق کافی ندارند را از میدان به در کند.

واقعیت این است که این بسیار طبیعی است که اگر ندانید که چطور شروع کنید. از کجا شروع کنید. مهم نیست.

فقط از یک تاریخی روبه‌جلو به پیش بروید. اوایل کار بسیار سخت، طاقت فرسا، پیچیده و گیج‌کننده خواهد بود. طوری که سردرگم شوید، سرخورده شوید و اعتمادبه‌نفس خود را از دست بدهید. اما شما نباید دلسرد شوید. اگر دلسرد شوید نمی‌توانید ادامه دهید.

جایی می‌رسد که حس می‌کنید ستاپ‌های شما هیچ ربطی به بازار ندارند و شما سرکار هستید. طوری که از هر ۱۰۰ معامله در بکتست ۱۰ تا از آنها کار می‌کنند و ۹۰ تا استاپ می‌خورند. نه با یک معامله برنده به خود غره شوید و نه با چند معامله بازنده دلسرد شده و دست از کار بکشید.

اوضاع به سختی پیش خواهد رفت، طوری که افسرده می‌شوید، اعتمادبه‌نفستان نابود می‌شود، بدترین اوضاع را از نظر روحی سپری خواهید کرد. اما بدانید که اگر ادامه دهید این بازار کم‌کم مشت خود را برایتان باز خواهد کرد. رفته‌رفته اوضاع عوض می‌شود. نتایج روزبه‌روز، هفته‌به‌هفته بهتر می‌شود.

اعتمادبه‌نفس خود را بازمی‌یابید. امیدوار می‌شوید. دیگر از شکست‌ها نمی‌ترسید و آنها را بخشی از بازی می‌دانید.

در حین بکتست‌گیری روی آنها، متوجه‌شان خواهید شد. این همان فوت کوزه‌گری است که بازار به شما یاد خواهد داد.

در ادامه هر جا ستاپ خود را دیدید آن را تردید کنید. طبیعتاً هر بار متوجه تفاوت‌هایی بین ساختار بازار و شماتیک‌های خود خواهید شد. این تفاوت‌ها را در فلش کارت خود یادداشت کنید. از خود بپرسید این ساختار لایو، در چه بخش‌هایی با شماتیک کلی من تفاوت دارد؟ آن تفاوت را به‌عنوان یک ویژگی ثبت کنید و از آن‌ها عکس گرفته و ذخیره کنید. این کار به شما کمک می‌کند که ستاپ‌های مدنظر شما به تدریج بهینه شود.

اگر چندین ستاپ دارید و روی همه‌ی آنها تمرین می‌کنید آنها را بر اساس فراوانی و تکرارپذیری بررسی کنید.

در فلش کارت‌های خود یادداشت کنید که فرضاً در بازه‌ای که بکتست گرفته‌اید کدام ستاپ درصد تکرارپذیری، درصد برد/باخت، ریسک به ریوارد بالایی دارد. بقیه ستاپ‌ها را کنار بگذارید و روی آن ستاپ کار کنید و سعی کنید آن را بهینه‌تر کنید.

فراموش نکنید که بازه بکتست‌گیری شما باید بزرگ‌تر باشد تا به نتیجه‌گیری درست‌تری ختم شود.

حال فرض می‌کنیم شما در یک بازه‌ی بزرگ‌تری به یک ستاپ مشخصی رسیدید. باید سعی کنید ریزه‌کاری‌های آن را بیشتر بررسی کنید. حال که تمرکز خود را روی یک ستاپ گذاشته‌اید نتایج نیز حیرت‌انگیز خواهد شد. شما به تدریج یاد می‌گیرید که این ستاپ شما در لایو بازار در چه شرایطی سیگنال می‌دهد. استاپ لاس و تیک پرافیت‌های این ستاپ چگونه خواهد بود.

از خود می‌پرسید که آیا راهی هست تا

از شکست‌ها یاد می‌گیرید و از آنها برای بهینه‌کردن استراتژی استفاده خواهید کرد. پس نگران نباشید. این فرایند همانند یک ساعت شنی خواهد بود. باید زمانش طی شود تا به تدریج عمیق‌تر شوید. کلید اصلی استمرار در ادامه تمرین و بک تست گیری است. می‌خواهید در این راه موفق شوید؟ باید سمج باشید و جز این راه دیگری وجود ندارد.

بگذارید از الان یک واقعیتی را بگویم. نمی‌توانید با ۱۰۰ تا ۲۰۰ تا یا ۳۰۰ تا بک تست، کار را به پایان بسپارید. نمی‌خواهم قاعده‌ای کلی مطرح کنم، اما بک‌تست گیری را باید مستمر و به‌صورت طولانی مدت ادامه دهید. باید هزاران بار بک تست بگیرید. مغز نمی‌تواند اطلاعات زیادی را در زمان کوتاه ثبت کند. برای اینکه ستاپ‌های شما ملکه ذهنتان شود باید عمل بک‌تست گیری را به یک کار منظم و روتین تبدیل کنید. باید مستمر بک‌تست بگیرید و روح خود را به این کار عادت دهید. عادت‌ها سبب می‌شوند که انجام یک کار برایتان راحت شود. حتی اگر روزی تریدر موفق‌تری هم بودید نباید عادت بک‌تست گیری را کنار بگذارید.

هیچگاه در حین بک‌تست، سرعت بک تست گیری را زیاد نکنید. شما نیاز دارید تا همگام با قیمت حرکت کنید و صبر خود را به چالش بکشید. چون در لایو بازار، نمی‌توانید ۱ روز را در عرض ۱ دقیقه طی کنید؛ بنابراین نیاز است که سرعت بک‌تست را طوری تنظیم کنید که بتوانید لایو بازار را برای خود شبیه‌سازی کنید.

من اگر بخوام یک قاعده کلی تعیین کنم باید بگویم فارغ از این که شما شاغل هستید یا نه، زمان دارید یا نه، باید روزانه ۲ الی ۳ ساعت و به مدت ۱ سال بک‌تست بگیرید تا سرانجام ستاپ‌های

شما در معرض یک دیتای بسیار بزرگ پخته و به بلوغ کامل برسند.

پس از اینکه این کار را انجام دادید، باید نتایج بک‌تست‌هایتان را هفته‌به‌هفته - ماه‌به‌ماه - سه ماه به سه ماه - شش ماه به شش ماه وارد فرمول "امید ریاضی" و "بازگشت سرمایه" کنید تا ببینید استراتژی شما از نظر آماری سودده است یا خیر.

هیچ‌وقت با تکیه بر احساساتتان نگویند که "فکر می‌کنم که تا همین‌جا کافی است! به نظرم دیگر استراتژی من سودده است". بگذارید آمار و اعداد یک ساله جای احساساتتان صحبت کند.

اگر امید ریاضی مثبت و بازگشت سرمایه بزرگ‌تر از ۱ باشد، استراتژی سودده است و اگر امید ریاضی منفی و بازگشت سرمایه کمتر از ۱ باشد استراتژی زیان‌ده است.

فرض کنیم در پایان یک سال شما با تمرین مداوم به یک استراتژی سودده دست پیدا کردید. شما قبل از اینکه تجربیات حاصل از بک‌تست را به لایو بازار انتقال دهید، نیاز دارید تا ذهن و احساسات خود را برای این کار آماده کنید. چون لایو بازار متفاوت‌تر از حالت بک‌تست و تمرینی است.

اما چیزهایی که در تمرینات خود آموختید قابل انتقال به لایو بازار است، چون این تجربیات در ناخودآگاه شما تثبیت شده و فقط کمی در ابتدا سخت خواهد بود که برای حل این موضوع پیشنهاد می‌کنم که تجربیات خود را در بازه‌ی ۳ تا ۶ ماه با حساب بسیار کوچک در لایو بازار تست کنید تا بتوانید با محیط لایو، احساسات، اخبار و ... آشنا شوید و در نهایت بتوانید در لایو بازار به احساسات خود غلبه کنید.



چون بازار لایو صبر شما را به چالش می‌کشد، در صورتی که در حالت بکتست شما قسمت‌هایی که نیاز ندارید را در کسری از ثانیه رد می‌کنید. مثلاً برای ترید در لایو بازار شما احتیاج دارید تا ساختار و ستاپ مدنظر شما تشکیل شود در حالی که در محیط تمرینی دیتا را به جلو می‌برید تا ستاپ شما به سرعت سیگنال بدهد. پس از این نظر باید قبل از کار با سرمایه‌های بالا، به مدت ۳ تا ۶ ماه در حساب کوچکی استراتژی خود را تست کنید و در نهایت اگر در این بازه، بر اساس "امید ریاضی" مجوز گرفتید، برای کار با سرمایه‌های بزرگ‌تر اقدام کنید. در نظر داشته باشید که هرگونه پرش و نادیده گرفتن مراحل گفته شده، شما را به خانه اول بازمی‌گرداند و فقط وقت شما را تلف می‌کند. پس شیطنت نکنید و باحوصله کار کنید. فراموش نکنید که بازار همان قدر که بی‌رحم است، همان قدر هم سخاوتمند است و مزد انسان‌های تلاشگر را می‌دهد.



این حوزه آزمون جدی از شما نمی‌گیرند، برای احراز شرایط معامله‌گری به هیچ عنوان نیاز به ارائه سابقه کاری ندارید اما تمام شرایط بالا برای احراز یک موقعیت شغلی عادی موردنیاز است.

در این فضا به علت اینکه معاملات شما برای مجموعه‌ای که خدمات معامله را فراهم می‌کند سودده است، نه تنها شرایط را برای شما سخت‌تر نمی‌کنند بلکه با تبلیغات گسترده شما را برای شتافتن به انواع بازارهای مالی مشتاق‌تر می‌کنند.

اما واقعیت اینجاست که همه این مسائل یک توهم است! معامله‌گری شغلی است مانند تمام شغل‌های دیگر و چالش‌های آن اگر بیشتر از شغل دیگری نباشد قطعا کمتر نیست، چرا که کارفرما شما در واقع خودتان هستید خودتان موظف به بررسی مستمر عملکرد خودتان هستید.

"شما از قبل پاسخ سوال را می‌دانید. مسئله اساسی این است که به دنبال پرسیدن سوال درست باشید"

قبل از بررسی هرگونه موردی در ارتباط با استراتژی معاملاتی، حتما باید مسائل زیر را با خودتان در میان بگذارید.

اخیرا در کشور تب تریدر شدن به دلایل مختلف به شدت شیوع پیدا کرده است. اما سوال درست این است که آیا این شغل برای تمام افراد مناسب است؟ آیا هر شخصی می‌تواند به راحتی و با گذراندن چند دوره و یا دیدن چند ویدئو آموزشی به ترید پردازد و در نهایت برآیند معاملاتش به سود ختم شود؟

برای شروع معامله‌گری شما نیاز به هیچ پیش‌زمینه‌ای ندارید، هیچ یک از صرافی‌ها و کارگزاری‌ها برای محک‌زدن دانش شما در

“چه کسی پشت فرمان است؟”

ناخودآگاه شما همیشه پیروز است. سعی نکنید آن را شکست دهید. با او دوستی کنید، علاقه دارد تکرار کند و شما را از خطر نجات دهد و باعث می‌شود تمام آن نکاتی که به نفع شماست را بر روی نمودار ببینید و مسیر درست را به راحتی گم نکنید. برای همین یک معامله‌گر قطعاً نیاز به استراتژی دارد مسیری که قبلاً تست شده و نتیجه داده است. مسیری که برای تکتک معاملات شما باید به صورت یک روتین تکرار شود و بعد از چند معامله مجدد بررسی شود.

ژورنال ثبت معاملات به هر معامله‌گر کمک می‌کند تا بتواند در آینده فارغ از جو معاملاتی آن لحظه به بررسی نحوه ورود علت خروج و اصلاً چرایی آن معامله بپردازد. یکی از مواردی که عمده افرادی که دست به معامله‌گری می‌زنند، انجام نمی‌دهند و لذا نمی‌توانند به استراتژی صحیحی برسند و بعد از مدتی علت ضعف در معاملات را به گردن استراتژی می‌اندازند و سراغ تست کردن روش‌های دیگر می‌روند اما طبیعتاً در روش جدید هم چیزی جز شکست منتظر آن‌ها نیست چرا که مشکل چیز دیگری است.

در باب مهم بودن ثبت معاملات یکبار جایی خواندم که نوشته بود اگر روزی حال و هوای ثبت معاملات آن روز را نداشته باشم آن روز کلاً معامله‌ای انجام نخواهم داد.

“هیچ‌کس درست نمی‌گوید جز خودم”

منابع فراوانی در حوزه یادگیری تحلیل تکنیکال و استراتژی‌های معاملاتی در سبک‌های مختلف در کتب، جزوات، ویدئوهای آموزشی و سایر منابع موجود است که می‌توان از آن‌ها بهره برد اما این مهم را همیشه در ذهن داشته باشید که معمولاً راه هیچ فرد موفق دیگری، قطعاً نمی‌تواند مسیر شما به سوی موفقیت باشد. شما می‌توانید الگوبرداری کنید ولی تقلید صرف احتمالاً محکوم به شکست خواهد بود.

گذشته نمودار در اختیار شماست. پس از فراگرفتن هر تکنیکی دفعات زیادی آن مطلب را در بازار بک تست بگیرید این کار بسیار ملال‌آور و درعین حال از اساسی‌ترین فرایندهای رسیدن به استراتژی معاملاتی است. در این مسیر شما سود لحظه‌ای کسب نمی‌کنید ولی در واقع در مسیر شخصی‌سازی و یادگیری آن تکنیک با روش خودتان قدم می‌گذارید. “برد و باخت مبارزه، کاملاً دور از چشم تماشاچیان رخ می‌دهد، در باشگاه و بیرون، هنگام دویدن؛ خیلی قبل از رقص من زیر نور رینگ مسابقه” محمدعلی



"فضای احتمالات"

بهترین معامله‌گران تاریخ هم هیچ‌وقت تمامی معاملاتشان سودده نبوده و همیشه احتمال شکست را در معامله در نظر می‌گیرند. برای همین هم همواره حد ضرر برای معاملاتشان تعیین می‌کنند.

در شکل‌گیری استراتژی می‌بایست بر روی بهبود مستمر فردی متمرکز باشیم و از تمامی اشتباهاتی که در گذشته مرتکب شده‌ایم درس بگیریم. فضای احتمالات جایی برای "همان‌طور که گفته بودیم یا طبق تحلیل و..." نیست در واقع نیازی به اثبات خود به هیچ فرد دیگری را ندارید مگر برای جذب سرمایه!

"اینجا دیگر جای جا زدن نیست!"

استراتژی معاملاتی شامل تعیین صحیح نقطه ورود، مشخص کردن حد ضرر، مدیریت ریسک و مدیریت معاملات باز شماست.

بعد از مدتی که به طور صحیح با استراتژی خود به معامله پرداختید و آن را بهبود

بخشیدید متوجه نکات خاصی خواهید شد. متوجه خواهید شد که با سرمایه اندک و طی زمانی کوتاه به موفقیت‌های مالی بزرگی دست پیدا نمی‌کنید و مسیر این شغل در واقع مسیری است مانند تمامی شغل‌های دیگر نیازمند تمرین و تجربه است و اینجا دیگر جای جا زدن نیست!

هنگامی که شما به استراتژی سودده و روشی صحیح برای کسب درآمد از بازار با رعایت مدیریت ریسک رسیدید حال با ارائه مستندات مربوط به نتایج روش خودتان افراد و مؤسسات زیادی حاضر به همکاری با شما خواهند بود.

همان‌طور که تا به اینجای متن دریافتید تعداد افرادی که از این مراحل سربلند بیرون می‌آیند و در طول مسیر خسته و دلسرد نمی‌شوند بسیار کم است پس حال که از موفق‌های بازار هستید افراد زیادی مشتاق خواهند بود که بر روی دانش و مهارتی که کسب و مال خود کرده‌اید سرمایه‌گذاری کنند.





Janbal

هولدر دیسک

هولدر دیسک یک ابزار بک‌آپ یا پشتیبان‌گیری سرد عبارات بازیابی است که از ۲۴ دیسک برای ۲۴ کلمه بازیابی استفاده شده در هسته بازیابی کیف پول سخت‌افزاری شما تشکیل شده است، این ابزار برای کلمات کلیدی که طبق BIP۳۹ استخراج شده‌اند، که تقریباً تمام کیف پول های بازار رو پوشش می‌دهد کاربردی خواهد بود.

با هولدر دیسک هیچ شخص ثالثی برای ایمن سازی کدهای بازیابی شما درگیر نیست.

آرامش روحی با هولدر دیسک هولدر دیسک HODLR ساخته شده از قوی ترین فولاد ضد زنگ درجه یک دریایی ، کد های ریکواری شما را در برابر آتش، آب، زنگ زدگی، ضربه و زمان محافظت می کند.

قیمت: ۵۹,۴۰۰,۰۰۰ ریال

کیپسول کریپتو

کیپسول کریپتو استیل سیدبانی استوانه ای شکل فولادی می باشد. از نسل بک آپ های فلزی بوده و قادر است که عبارات بازیابی یا recovery seed را تا سقف ۲۴ کلمه در خود ذخیره کند.

همانطور که می دانید عبارات بازیابی تنها کلید دسترسی به دارایی های رمزنگاری شماست؛ پس با استفاده از رمزنگاری Cryptosteel Capsule با خیال راحت می‌توانید از این کلمات به صورت کاملاً ایمن پشتیبانی تهیه کنید.

استفاده آسان، ایمن و با دوام و مقاوم در برابر آتش ، آب و ضربه

قیمت: ۳۶,۸۰۰,۰۰۰ تا ۵۲,۹۰۰,۰۰۰ ریال



اندیکاتور چیست؟

اندیکاتورها ابزارهای ریاضی هستند که حالت‌های زیر را تجزیه و تحلیل می‌کنند: قیمت باز، بالاترین، پایین‌ترین، قیمت بسته شدن و حجم. در نتیجه اندیکاتور به صورت گرافیکی، خروجی خود را نمایش می‌دهند. معمولاً خروجی‌ها بر روی نمودار نمایش داده می‌شوند و گاهی در یک پنجره جداگانه رسم می‌شوند.

در واقع هزاران اندیکاتور وجود دارد و علاوه بر این، هر کسی که مهارت کدنویسی داشته باشد می‌تواند اندیکاتور خود را بنویسد. نکته‌ای که باید در نظر داشت این است که اکثر اندیکاتورها مدت‌ها قبل از اینترنت ساخته شده‌اند و در واقع برای بازارهای سهام یا کالاها و برای تایم فریم‌های بالا طراحی شده‌اند.

کسانی که تازه‌وارد بازارهای مالی شده‌اند، معمولاً وقتی برای اولین بار با تحلیل تکنیکال آشنا می‌شوند، تحت تأثیر اندیکاتورها قرار می‌گیرند.

بسیاری از معامله‌گران وقت خود را صرف جستجوی "لحظه ایده‌آل" برای ورود به معامله می‌کنند، و درحالی‌که جستجو می‌تواند جذاب باشد، نتیجه همیشه یکسان است. حقیقت این است که هیچ راه ثابتی برای معامله در بازارهای مالی وجود ندارد. صدها شاخص فنی مختلف برای قراردادان در نمودارها هنگام معامله در بازارهای مالی وجود دارد و انتخاب مناسب سبک و استراتژی معاملاتی شما بسیار مهم است. در این مقاله، شما را با برخی از بهترین اندیکاتورهای موجود آشنا می‌کنیم و نحوه عملکرد آنها را نشان می‌دهیم.

برخی از شاخص‌ها در دو گروه طبقه‌بندی می‌شوند و درمورد اینکه به چه گروهی باید تعلق داشته باشند، اختلاف نظر وجود دارد. به عنوان مثال، برخی از تحلیلگران MACD را هم یک شاخص روند و هم حرکت می‌دانند، و RSI هم‌زمان حرکت و نوسان. شاخص‌های معامله با روند، روشی است که شانس بهتری برای موفقیت فراهم می‌کنند. این ایده که شما با معامله با روند به جای مخالف آن سود خواهید برد، ایده‌ای منطقی است.

ولی این بدان معنا نیست که استراتژی‌های خلاف روند کار نمی‌کنند، آنها در شرایط خاص خود بازدهی مناسبی دارند. بازارها در ۳۰ درصد مواقع روند دار، و ۷۰ درصد مواقع به صورت رنج یا سایه هستند. پس برای هر شرایط باید اندیکاتور مناسب را استفاده کنید.

اکنون مثال‌هایی را برای کاربرد اندیکاتورها بررسی می‌کنیم:

۱- پیروی از روند

برای اکثر معامله‌گران، روش ساده‌تر این است که جهت روند اصلی را بشناسند و با معامله در جهت روند، سود ببرند. اینجاست که می‌توان از ابزارهای دنبال‌کننده روند استفاده کرد. هدف واقعی ابزار دنبال‌کننده روند این است که بینیم معامله خرید شانس موفقیت بیشتری دارد یا فروش. یکی از ساده‌ترین روش‌ها استفاده از Moving Average Cross است.

یک میانگین متحرک ساده نشان‌دهنده میانگین قیمت بسته‌شدن در طی دوره معین است. برای توضیح بیشتر، مثال زیر را بررسی می‌کنیم:

معامله‌گران تازه‌کار اغلب بر این باورند که هر چه تعداد بیشتر باشد نتیجه بهتر است، اما اندیکاتورهای بیشتر در نمودار لزوماً به معنای اطلاعات بیشتر یا تصمیمات بهتر نیست. بسیاری از اندیکاتورها اطلاعات جدیدی ندارند و معمولاً تکراری هستند، پس باید در نظر داشت شلوغ شدن نمودار نتیجه معکوس خواهد داشت. اندیکاتورها فقط ابزار هستند و با کاربرد اشتباه می‌توانند نتایج نادرستی ایجاد کنند.

وظیفه شما این است که اندیکاتورهایی را که در نمودار خود قرار داده‌اید تفسیر کنید تا سیگنال حاصل از خروجی را برای تأییدیه تصمیم اصلی خود استفاده کنید. اندیکاتورها به چهار دسته اصلی تقسیم می‌شوند:

۱- روند (Trend)

پیروی از روند (Trend-Following)

تأیید روند (Trend-Confirmation)

۲- حرکت (momentum)

اشباع خرید/فروش (Overbought/Over-sold)

۳- نوسان (volatility)

خروج از معامله (Profit-Taking)

۴- حجم (volume)

در جدول زیر می‌توانید دسته‌بندی صحیح اندیکاتورها را مشاهده کنید:

Momentum	Trend	Volatility	Chart studies
Stochastic	ADX	Bollinger Bands	Horizontal lines - range trading and breakouts
RSI	Moving averages	Standard deviation	Fibonacci - retracements and pullbacks
CCI		ATR	Fib extensions - trend following targets
Williams %	MACD	Keltner Channel	Trendlines - trend following and breakout
MACD	Parabolic SAR	Envelopes	
		Bollinger Bands	

وقتی میانگین فعلی بالاتر از میانگین متحرک خودش باشد، هیستوگرام پایین نمودار زیر مثبت است و روند صعودی تایید می‌شود. از طرف دیگر، زمانی که میانگین فعلی کمتر از میانگین متحرک خود باشد، هیستوگرام پایین شکل زیر منفی است و روند نزولی تایید می‌شود.



یورو/ین با میانگین متحرک ۵۰ روزه و ۲۰۰ روزه و MACD

در اصل، زمانی که ترکیب میانگین متحرک، پیرو روند نزولی باشد (میانگین کوتاه مدت کمتر از میانگین بلندمدت) و هیستوگرام MACD منفی باشد، یک روند نزولی تایید شده داریم و وقتی هر دو مثبت باشند، یک روند صعودی تایید شده داریم.

۳- ابزارهای نمایش اشباع خرید/فروش

پس از تصمیم‌گیری برای پیروی از جهت روند اصلی، یک معامله‌گر باید تصمیم بگیرد که آیا به محض ایجاد یک روند واضح یا پس از وقوع یک اصلاح، چگونه می‌توان موقعیت جدید معامله داشت؟ اگر تصمیم دارید در اولین فرصت وارد معامله شوید، می‌توانید به محض تایید

نمودار زیر کراس‌اوپر ۱۰ روزه/۳۰ روزه را نمایش می‌دهد. مزیت این ترکیب این است که سریع‌تر به تغییرات روند قیمت واکنش نشان می‌دهد.



یورو/ین با میانگین متحرک ۱۰ روزه و ۳۰ روزه. بسیاری از سرمایه‌گذاران یک ترکیب خاص را به‌عنوان بهترین معرفی می‌کنند، اما واقعیت این است که "بهترین ترکیب" میانگین متحرک وجود ندارد و برای هر کالا یا ارز باید جداگانه بررسی شود.

۲- ابزار تأیید روند
اکنون ابزاری برای دنبال کردن روند داریم تا به ما بگوید روند اصلی یک جفت ارز T صعودی است یا نزولی. اما این شاخص چقدر قابل اعتماد است؟ ابزارهای دنبال کننده روند مستعد نقض شدن هستند؛ بنابراین خوب است که راهی برای سنجش درست بودن یا نبودن اندیکاتور فعلی داشته باشیم.

برای این کار، از یک ابزار تأیید روند استفاده خواهیم کرد، در واقع ما به دنبال این هستیم که ببینیم آیا ابزار دنبال کردن روند و ابزار تأیید روند موافق هستند یا خیر.

یکی از محبوب‌ترین ابزارهای تأیید روند به عنوان (MACD) شناخته می‌شود. این اندیکاتور ابتدا تفاوت بین دو میانگین متحرک نمایی را اندازه‌گیری می‌کند. سپس این تفاوت گرد شده و با میانگین متحرک خودش مقایسه می‌شود.



یورو/ین با شاخص سه‌روزه اشباع خرید/فروش RSI

نتیجه‌گیری:

همان‌طور که در ابتدای مقاله گفته شد، استفاده از اندیکاتورها بیشتر به سبک تحلیل تکنیکال تعلق دارد و معایب آنها به شرح زیر هستند:

تأثیرگذاری تعصبات شخصی: در این شرایط، تحلیل‌گر صرفاً نشانه‌های همسو با تعصبات خود را در نظر گرفته و متعاقباً خروجی این تحلیل، نتایج غیرمنطقی دارد.

تفسیر مختلف: یکی از مهم‌ترین انتقادات نسبت به تحلیل کلاسیک، وجود تفاسیر مختلف از ابزار مشابه و داده‌های یکسان است. به طور مثال، یک اندیکاتور در منطقه اشباع فروش قرار داشته و معامله‌گر «الف» بر اساس وقوع یک نشانه صعودی اقدام به خرید نماید؛ اما در همین ناحیه شخص «ب»، با مشاهده واگرایی منفی در نمودار قیمت و اندیکاتور، انتظار سقوط بیشتر قیمت را خواهد داشت.

روند صعودی یا نزولی وارد معامله شوید. از طرف دیگر، می‌توانید منتظر اصلاح در روند اصلی باشید به این امید که این فرصت ریسک کمتری را داشته باشد. برای این کار، یک معامله‌گر به شاخص اشباع خرید/فروش توجه می‌کند.

یکی از مواردی که از نقطه نظر معاملاتی مفید است، شاخص قدرت نسبی یا به اختصار RSI است.

این اندیکاتور به صورت تجمعی کندل‌های صعودی و نزولی را در طول دوره محاسبه می‌کند و مقدار آن می‌تواند از صفر تا ۱۰۰ متغیر باشد. اگر تمام حرکات قیمت به سمت نزول باشد، شاخص به صفر نزدیک می‌شود و ۵۰ خنثی در نظر گرفته می‌شود.

نمودار زیر RSI سه‌روزه برای یورو/ین را نشان می‌دهد. به طور کلی، در پولبک، در صورتی که میانگین متحرک ۵۰ روزه بالاتر از ۲۰۰ روز باشد و RSI سه‌روزه به زیر سطح خاصی مانند ۲۰ کاهش یابد، نشان‌دهنده موقعیت فروش بیش از حد است.

برعکس، اگر نرخ ۵۰ روزه کمتر از ۲۰۰ روز باشد و RSI سه‌روزه بالاتر از یک سطح مشخص مانند ۸۰ باشد، معامله‌گر ممکن است وارد یک موقعیت فروش شود که نشان‌دهنده موقعیت اشباع خرید است.



دوره رایگان آموزش چارت خوانی

به مدت یکماه هر شب ساعت 9

روزهای زوج مقدمات عرضه و تقاضا

روزهای فرد مقدمات پرایس اکشن ال بروکس

در کانال YouTube

TRADING BASE

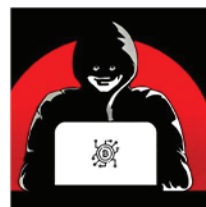




سیگنال‌های معاملاتی متعدد: اگر معامله‌گر تکنیکالی بلندمدتی نباشید، احتمالاً سیگنال‌های معاملاتی بسیاری را در طول روز یا هفته مشاهده خواهید نمود که ممکن است همه آن‌ها مناسب سرمایه‌گذاری نبوده و موجب زیان و یا سردرگمی شما شوند. تشخیص موقعیت معاملاتی بهینه در بسیاری از اوقات، کار مشکلی است.

تاخیر در تایید ورود: در بیشتر مواقع چارتهایی که آموزش داده می‌شوند، مربوط به گذشته بازار هستند و در لایو بازار، شما حالت‌ها و خروجی‌های متفاوتی می‌بینید، یا پس از اینکه مدت زیادی بازار از قیمت مناسب فاصله گرفت سیگنال ورود داده می‌شود. پس عملاً موقعیت، ارزش معامله ندارد.

بنابراین متناسب با پیشرفت تکنولوژی و روش‌های معامله‌گری، بهتر است ما هم روش‌های جدیدتری که مبتنی بر پرایس اکشن یا ولیوم تریدینگ هستند را به سیستم معاملاتی خودمان اضافه کنیم. سبک‌های بر پایه عرضه/تقاضا در ۱۰ سال گذشته پیشرفت‌های زیادی داشته‌اند و برای بازارهای با نقدینگی و نوسان بالا بازدهی مناسبی دارند.



در نتیجه، شروع به یادگیری تک‌به‌تک این اندیکاتورها و روش‌های مختلف تحلیل تکنیکال کردم و متوجه شدم تنها نکته‌ای که لازم است به آن توجه کنم، نحوه حرکت قیمت، تشخیص محدوده‌های عرضه و تقاضا و تشخیص روند کلی بازار است. بعد از اینکه به یک درک کلی از حرکت بازار و رفتار کندل‌ها رسیدم، تازه توانستم اهمیت و روش درست استفاده از اندیکاتورها در تحلیل‌هایم را کشف کنم. بعد از یادگیری‌های فراوان در رابطه با انواع مختلف تحلیل تکنیکال و اندیکاتورها، توانستم به یک استراتژی شخصی جهت تحلیل و معامله در بازار برسم و برای تصمیمات مربوط به سرمایه‌گذاری در بازار کریپتو و همچنین ترید کردن در بازار فیوچرز از این استراتژی استفاده کنم. اما همچنان متوجه شدم نتایج تصمیماتم امیدوارکننده نیست و همچنان به‌طور کلی در حال از دست دادن سرمایه‌ام هستم. قیمت بیتکوین را معامله‌گران آن (خریداران و فروشندگان) و میزان عرضه و تقاضای موجود در بازار تعیین می‌کند. در نتیجه، بررسی رفتار بازیگران حاضر در بازار و عملکرد آن‌ها دید بسیار با ارزشی از اتفاقاتی که در بازار رخ می‌دهد ارائه کرده و می‌تواند به عنوان یک ورودی ارزشمند برای شکل‌گیری یک استراتژی معامله‌گری در نظر گرفته شود. تحلیل تکنیکال و بررسی حرکت‌های قیمتی یک دید کلی از نحوه عملکرد بازیگران و رد پای پول هوشمند و بازسازها برای ما فراهم می‌کند اما آیا همین اطلاعات برای تحلیل بازار و تشخیص حرکت‌های قیمتی کافی است؟ قطعاً جواب این سوال «خیر» است.



همیشه در تلاش بوده‌ام تا قیمت و جهت حرکت بازار رو پیش‌بینی کرده تا بتوانم در کف‌های قیمتی خرید کنم و در سقف‌ها بفروشم و از کل روند سود کسب کنم. به یاد دارم زمانی که وارد بازارهای مالی شدم و شروع به یادگیری نمودار و کندل‌ها کردم، نمودار را پر از خط‌های روند و خطوط حمایت و مقاومت می‌کردم تا جایی که دیگر تشخیص کندل‌های قیمتی به‌شدت دشوار می‌شد. بعد از آن با اندیکاتورهایی مثل Ichimoko, MACD, RSI و غیره آشنا شدم و برای تحلیل‌هایم نیز شروع به استفاده از این اندیکاتورها کردم. بعد از یک مدت، متوجه شدم که اکثراً بازار به خلاف جهت تحلیل‌هایم حرکت می‌کند و به صورت پیاپی در حال از دست دادن سرمایه‌ام هستم. آنجا بود که متوجه شدم نمودار شلوغ و پر از خطوط مختلف به همراه همه‌ی اندیکاتورهای معروف در تحلیل تکنیکال، به‌تنهایی نمی‌توانند تحلیل خوبی از شرایط بازار ارائه دهند.

در نتیجه، برای تکمیل کردن یک استراتژی خوب برای تحلیل بازار و تصمیم‌گیری بر اساس آن به جهت پیدا کردن نقاط خرید و فروش مناسب، علاوه بر استفاده از علم تکنیکال لازم است تا از ابزارها و علوم تحلیلی دیگر مانند تحلیل بنیادی بازار، استفاده از علم آنچین، تحلیل داده‌های مربوط به بازار اختیار معامله و ... نیز برای بهبود تصمیماتمان استفاده کنیم.

داده‌های آنچین از یک سیستم دفتر کل عمومی به دست می‌آیند که به افراد اجازه می‌دهد تمام تراکنش‌هایی که روی آن ثبت می‌شوند را بررسی کنند. با استفاده از این شفافیت، می‌توان داده‌های خام مختلفی را استخراج کرد که حاوی اطلاعات ارزشمندی از اتفاقاتی که در بلاک‌چین رخ می‌دهد هستند. این داده‌ها، همان داده‌های آنچین یا درون زنجیره‌ای هستند.

با رشد و بلوغ روزافزون بازار کریپتو و ورود سرمایه‌گذاران نهادی و تعداد بیشتری از سرمایه‌گذاران خرد به این بازار و به وجود آمدن بازارهایی اعم از بازار آتی (فیوچرز) که با سرمایه‌های بیشتری سروکار دارد و به‌عنوان ابزار مدیریت ریسک در دسترس است، و بازار اختیار معامله (آپشن)، تحلیل بازار کمی پیچیده‌تر شده و صرفاً بررسی حرکت‌های قیمتی و خطوط روند و محدوده‌های حمایت و مقاومت کافی نبوده و نمی‌توان به آنها بسنده کرد. همان‌طور که می‌دانید، بازار رمزارزها از موجودیت‌های مختلفی از جمله صرافی‌ها، ماینرها، موسسات، نهنگ‌ها و بازیگران خرد تشکیل می‌شود؛ پس ردیابی رفتار این موجودیت‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است. استفاده از علم تحلیل تکنیکال یک مؤلفه لازم اما ناکافی برای تحلیل و پیش‌بینی صحیح روند قیمت و اتفاقات در حال رخ دادن در بازار است.





را به صرافی‌ها بفرستند و آنها را در آنجا بفروشند، می‌توانند قیمت را به میزان قابل توجهی کاهش دهند. همچنین، بدیهی است که اگر فردی با دارایی بسیار زیاد شروع به فروش کند، احتمالاً قیمت کاهش می‌یابد؛ بنابراین، مهم است که رفتار هولدرهای خاص را ردیابی و مشاهده کنیم و محرک‌های اصلی قیمت در بازار را شناسایی کنیم.

بازار گاهی تحت تأثیر رفتار کوتاه‌مدت شرکت‌کنندگان آن نیز قرار می‌گیرد. برای مدیریت و ردیابی احساسات و جو روانی بازیگران بازار، داده‌هایی مورد نیاز است که حرکات و تصمیمات آنها را به دقیق‌ترین و سریع‌ترین شکل ممکن مشخص کند. در نهایت، با توجه به حضور بازیگران و موجودیت‌های مختلف و نقش مهم هر کدام در شکل‌گیری حرکت‌های قیمتی، قطعاً به کارگیری علم تکنیکال به تنهایی کافی نبوده و نیاز است تا از علوم تحلیلی دیگر نیز برای درک بهتر بازار استفاده کرد.

امکان کمی برای پنهان‌کاری در تراکنش‌های درون زنجیره‌ای وجود دارد و استفاده از داده‌های آنچین به شما این امکان را می‌دهد که ناظر شبکه بیتکوین باشید. با توجه به این داده‌های خام، اگر منابع خود را به بررسی آنها اختصاص دهیم، تجزیه و تحلیل داده‌های آنچین می‌تواند چارچوب جدیدی برای ارزش‌گذاری بیتکوین ارائه دهد که به معامله‌گران کمک می‌کند که یک برتری در تحلیل‌های خود نسبت به بقیه ایجاد کنند. با تجزیه و تحلیل آنچین، معامله‌گران می‌توانند ببینند که چه اتفاقی در شبکه‌ها رخ می‌دهد که در نهایت منجر به حرکت‌های قیمتی می‌شود. برای مثال، داده‌های مربوط به جریان صرافی‌ها به ما بینش خوبی از جریان پول واقعی بازیگران اصلی در شبکه‌ها می‌دهد. محرک‌های قیمتی مختلفی وجود دارند که می‌توانند بازار را تحت تأثیر قرار دهند. به عنوان مثال، اگر ماینرها بیتکوین‌های خود



روند چاپ پول، تصمیمات فدرال رزرو و یا فعالیت بانک‌های مرکزی کشورهای مختلف می‌توان محدودده قیمتی را حدس زد و این موضوع، نظریه بازار کارا را نقض نمی‌کند.

به خاطر دارم زمانی که در مدرسه مشغول تحصیل بودم معلم ما حدیثی نقل کرد به این مضمون که "کذب الوقاتون" یعنی کسانی که ظهور را پیش‌بینی می‌کنند دروغگو هستند. حال یک تکنیکالیست با توجه به الگوهای شکل‌گرفته در گذشته به دنبال پیش‌بینی آینده است و این موضوع از نظر من درست نیست.

زیرا اگر قرار بود هر چیزی را در آینده با توجه به اتفاقات گذشته تعیین کنیم آن‌گاه همگان می‌توانستند به پیش‌بینی هرچند تقریبی از آینده برسند و در این جا آینده تبدیل به تکه‌ای از گذشته می‌شود. از سوی دیگر یکی از عوامل شکل‌گیری روندها بر اساس تحلیل تکنیکال این است که عده زیادی به آن معتقد هستند و خواه‌ناخواه بازار هم به این احساسات و این عمل واکنش نشان می‌دهد.

اما همین موضوع هم از نظر من دارای اشکالات فراوانی است زیرا وقتی صحبت از تکنیکال می‌شود ما با احتمالات سروکار داریم و زمانی که بگوییم قیمت ۲۰ درصد شانس صعود و ۸۰ درصد شانس نزول دارد به‌رحال یکی از این حالت‌ها اتفاق می‌افتد و پیش‌بینی ما با درصد کم یا زیادی درست است و اکثراً همیشه برای اشتباهات خود دلایلی در نمودار پیدا خواهند کرد که اگر این تحلیل درست نبود به خاطر این بود که این الگوی فلان نبود و الگوی بیسار بود.



سلب مسئولیت: من متخصص بازارهای مالی نیستم و صرفاً تجربیات خودم را از حضور و فعالیت در این بازارها بیان می‌کنم.

در فصل ۲۰ کتاب آقای جان کاررین نوشته شده است که در دهه ۱۹۷۰ غالب مردم فکر می‌کردند که قیمت رندوم و پیش‌بینی ناپذیر است و تحلیل تکنیکال بی‌فایده است. بعد از آن با انبوه تحقیقات و بررسی‌هایی که در این زمینه انجام شده است نظرات به‌نوعی تغییر کرد و عده‌ای عقیده پیدا کردند که با تعریف فاکتورهای جدی در قیمت می‌توان آن را در بازه زمانی بلندمدت تا حدودی پیش‌بینی کرد. اما نظر غالب همچنان این بود که تحلیل تکنیکال برای بازه زمانی کوتاه‌مدت کاربرد آن‌چنانی ندارد. دلیل این موضوع این است که در بازه‌های بلندمدت با در نظر گرفتن عواملی چون

از این بازار سود بگیریم و چون این امر ممکن نیست به نوعی وارد یک بازی تصادفی و رندوم می‌شویم.

آیا افراد ثروتمند دنیا تکنیکالیست بوده‌اند؟ چند نفر؟ یا اینکه این افراد بیشتر از هر چیزی به اصول مدیریت سرمایه و مبانی فاندامنتال پایبند بوده‌اند؟ ممکن است بگویید فلانی از طریق تکنیکال پول خوبی به دست آورده است. درست است. چون در مقابل هم من فردی را می‌شناسم که از طریق قمار پول خوبی به دست آورده است. اینکه یک شخص پول خوبی از یک مسیر به دست می‌آورد دلیل بر این نیست که آن مسیر درست است.

در چند سال گذشته من در بازار کریپتو فعالیت کردم و توانستم پول خود را چندبرابر کنم و در دسته افراد پیروز قرار می‌گیرم. منتها هیچ‌وقت از اصول تصادفی و احتمالی تکنیکال استفاده نکردم و تمامی فعالیت من بر اساس بررسی فاندامنتال پروژه‌ها، توجه به رود میپ و مارکتینگ آن‌ها و همچنین در نظر گرفتن موارد کلان اقتصادی مثل چاپ پول و به تبع آن تورم بوده است که من را مجاب کرد سال‌های گذشته وقت مناسبی برای حضور در بازار و سود گرفتن از آن است. اما چه چیزی من را به‌عنوان یک فرد عادی در این بازار نجات داد و باعث شد تصمیمات درستی بگیرم؟ پایبند بودن به مدیریت سرمایه و عدم توجه به هیاهوی چارتیست‌ها و دیگر فعالین بازار. زمانی که بازار صعودی بود سود خودم را سیو کردم و زمانی که نزولی بود بدون توجه به تارگت‌های اعلامی خرید کردم. به همین سادگی.

حال فرض کنیم عده‌ای (فاندامنتالیست) با حدس بر اینکه قیمت صعودی است خریدهای خود را انجام داده‌اند و منتظر صعود نشسته‌اند. عده‌ای دیگر که معامله‌گران کوتاه‌مدت هستند هم به این جمع اضافه می‌شوند و با دانش تکنیکال خود شروع به خرید و فروش می‌کنند و به جمع خریداران گذشته اضافه می‌شوند.

قیمت و بازار هم به حضور این افراد واکنش نشان می‌دهد و ممکن است یک سری الگوهای تکراری هم شکل بگیرد و نوسانات انجام شود. اما آیا این حرکات و نوسانات قیمت را می‌توان به تحلیل تکنیکال ارتباط داد. نظر من خیر است. زیرا این رفتار قیمت برآیند حضور این افراد و حتی افرادی هست که هیچ فعالیتی نمی‌کنند و منتظر حرکت قیمت هستند، است و گروه اول هم می‌توانند ادعا کنند که قیمت بر اساس بالا رفتن نرخ تورم صعود کرده است. در ابتدای صحبت‌م اشاره‌ای به بازار کارا کردم.

در مجموع بازاری که قابل پیش‌بینی باشد دیگر یک بازار کارا نیست و تکنیکالیست‌ها اغلب به دنبال پیش‌بینی روند قیمت هستند و این موضوع نظریه بازار کارا را نقض می‌کند.

اگر بنا را بر این بگیریم که بازاری مثل کریپتو جمع صفر دارد و ۱۰۰ نفر وارد بازار این بازار می‌شوند و قصد دارند در این بازار فعالیت کنند. هرکدام الگوی تکنیکالی متفاوت در قیمت پیدا می‌کند و هرکدام با نظری متفاوت (صعودی یا نزولی) می‌خواهد سهم خود را از این بازار بگیرد. اما آیا همگی سود می‌کنند؟ اگر ما بدانیم اکثریت کدام مسیر را پیش‌بینی کردند و حجم کلی به کدام سمت هست شاید بتوانیم



اگر زمانی بارندگی و هوا خوب باشد و شما هرچه بکارید، محصولی خو در مقابل برداشت کنید آیا شما کشاورز خوبی هستید؟ این مثالی از بازارهای گاوی در چند سال اخیر است که فعالیت در آن را نمی‌توان معیاری برای تشخیص عیار یک فعال بازار دانست. در خشکسالی هم کشاورز خوبی بودند؟ یا در روزهای سخت و پراز استرس هم این افراد فعال بودند یا به سفر رفتند؟ مشکلات شخصی پیدا کردند و چند وقتی نیستند؟ فعالیت آن‌ها در شبکه‌های اجتماعی کمتر شده و با برگشت روند دوباره به ما می‌پیوندند؟

بر اساس تجربیات خودم می‌گویم که به دنبال پیش‌بینی قیمت نباشید، پیش‌بینی اصولاً یک سوال میلیون دلاری هست. به دنبال روندهای کوتاه‌مدت نباشید و این قدر درگیر موج‌های کوتاه نشوید که موج اصلی و بزرگ بازار که عامل ثروتمند شدن خیلی‌ها هست را از دست بدهید. زمانی که حال خوبی دارید تصمیم بگیرید و به فاکتورها و مسائل کلان دنیا که مستقیماً بر بازار تاثیر می‌گذارد بیشتر دقت کنید.

اساساً انسان موجودی دارای اراده کافی نیست و عوامل و فاکتورهای بیرونی به شدت در رفتار و احساسات ما تأثیر می‌گذارد. پس بهتر زمانی که می‌خواهیم برای فعالیت خودمان در بازار بی‌رحم مالی تصمیم بگیریم با حالی خوب تصمیم بگیریم یعنی روزهایی که روند مطابق میل ما هست تصمیم بگیریم، نه در روزهایی که همه چی آشفته است و قدرت تصمیم‌گیری را از ما می‌گیرد و ممکن است تصمیمات اشتباهی بگیریم که سرمایه ما را نابود کند. اگر سرمایه‌ای وارد بازار کنیم که در روند زندگی ما تاثیری نگذارد قطعاً باز هم تصمیمات بهتری خواهیم گرفت.

در پایان بگویم تنها استفاده‌ای که از تحلیل تکنیکال می‌کنم فقط و فقط بهینه‌کردن نقاط ورود و خروج است و از آنجایی که می‌بینم افراد زیادی به این موضوع اعتقاد دارند سعی می‌کنم در نقاطی که به صورت قانون نانوشته همگی اتفاق نظر بر روی برگشت یا ادامه روند دارند، من هم همراه شوم. اما آیا روند کلی را با این موضع می‌سنجم؟ خیر.





If You Want To Donate Us



LNURL1DP68GURN8GHJ7MR9VA
JKUEPWD3HXY6T5WVHXXMMD9
AKXUATJD3CZ7CTSDYHHVVF0D3
H82UNV9UUNGWG7TSHAU

BTC
(Lightning)



BNB
(bep20)



USDT
(Trc20)



TOMO



XRP



Dogecoin



TRX





CHARTIST MONDAY

February 28 / 2022

